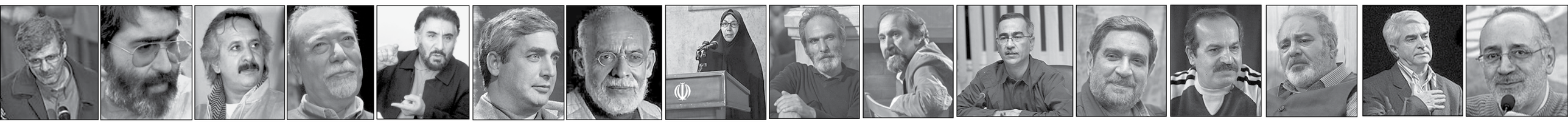

جمال شورجه (فیلمساز) | یدالله صمدی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملا قلی پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | جهانگیر الماسی (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) | سلحشور (فیلمساز) | علی نصیریان (بازیگر) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

گزینه‌های روی میز هنرمندان ایرانی برای پرونده هسته‌ای

گفت وگو با کارگردان های فیلم های هسته‌ای

طی یک سال اخیر و با داغ‌تر شدن مذاکرات هسته‌ای میان ایران و غرب، عرصه رسانه‌ای نیز فعال‌تر شده است. متأسفانه فضای سینمای حرفه‌ای و داستانی ما همچون همیشه از قافله وقایع روز، جداست. اما عرصه مستندسازی، با طلایه‌داری هنرمندان جوان انقلابی، فعالیت گسترده‌ای را در این زمینه در پیش گرفت. علاوه بر تولید ده‌ها مستند، انیمیشن و نماهنگ کوتاه و بلند، به صورت حرفه‌ای یا آماتور، حرکتی هم تحت عنوان اکران‌های مردمی فیلم‌های هسته‌ای توسط جشنواره عمار در سرتاسر ایران برگزار شد. در آستانه توافق نهایی، با برخی از کارگردان‌های این آثار به گفت‌وگو پرداختیم.

گام نهایی؛ توافق هسته‌ای در یک مستند

سید محمدحسین میری، کارگردان مستند «گام نهایی» را می‌توان یکی از آغازگران مستندسازی در زمینه برنامه هسته‌ای ایران در دولت یازدهم نامید. مستندی که با ممانعت دولت، اجازه اکران در دانشگاه‌ها را نیافت. حتی در برخی از دانشگاه‌ها هم که اجازه نمایش پیدا کرد، ناگهان برق را قطع کردند و بطور غیرمستقیم، فیلم را توقیف نمودند!

میری درباره واکنش‌های متفاوت به مستند «گام نهایی» گفت: این فیلم، بازتاب‌های خیلی خوبی داشت؛ در جشنواره عمار با استقبال داوران و مردم مواجه شد، اما در اکران دانشگاهی، دچار مشکلاتی شدیم که آن هم به خاطر فشارهای دولت بود که نمی‌گذاشتند فیلم به نمایش دربیاید. اما از طریق اکران‌های مردمی جشنواره عمار و همچنین توسط موسسه سفیر، این فیلم به خوبی منتشر شد.

وی درباره چرایی پیش آمدن مشکلات از سوی دولت بیان کرد: مستند ما اولین مستند هسته‌ای بود که بعد از ریاست جمهوری آقای روحانی ساخته شد. مردم هنوز آشنایی چندانی با شرایط برنامه هسته‌ای در دولت جدید نداشتند، که خوشبختانه امروز وضعیت خیلی بهتر شده و آگاهی مردم بالاتر رفته است. اما آن موقع، ما در فشار سهمگین آن شرایط «گام نهایی» را ساختیم. بطور طبیعی، نخستین کار، همیشه با مشکل مواجه می‌شود و باید راه را برای آثار بعدی باز کند. به همین دلیل هم فیلم ما به عنوان اولین مستند هسته‌ای در دوران کنونی، قربانی فشارهای دولت شد. هرچند، از این نظر خوشحالیم که باب ساخت فیلم مستند درباره مسائل هسته‌ای پس از فیلم ما باز شد.

میری در پاسخ به این پرسش که «آیا فیلم شما به تخریب دولت و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای می‌پردازد» گفت: به هیچ عنوان! ما فقط می‌خواستیم روشنگری کنیم و به جامعه بگوییم که چه اتفاقی دارد می‌افتد. خواستیم بگوییم که که در عرصه سیاست بخواهیم دچار کشمکش شویم. همین که مردم بفهمند که با این توافقات ناموفق، حل مشکلات اقتصادی و معیشتی به نتیجه‌ای نمی‌رسد، کفایت می‌کند.

کارگردان مستند «گام نهایی» درباره فعالیت رسانه‌ای پس از توافق نهایی گفت: اگر توافق خوبی اتفاق بیفتد، باید حمایت شود. اما با این شرایط، احتمال شکست توافق بیشتر است که در آن صورت، با تجربه‌ای که از مذاکرات کسب کرده‌ایم باید بدعهدی آمریکا را نشان داد. مثل شکست‌خورده‌هایی که می‌خواهند از شکست خود عبرت بگیرند، باید مستندهایی برای آنچه اتفاق افتاده بسازیم و مردم را آگاه‌تر از گذشته کنیم.

سید محمد حسین میری

عباس عسکری

گزینه‌های روی میز

کاریکاتور گزافه‌گویی‌های اوباما

اما یکی دیگر از آثاری که هم در اکران‌های مردمی و هم در فضای مجازی و هم در تلویزیون، با استقبال خوبی مواجه شد، انیمیشن «گزینه‌های روی میز» است. کارتونی طنزآمیز درباره تلاش اوباما و جان کری برای چیدن گزینه‌ها روی میز که توسط یک هنرمند جوان کرمانی به نام «عباس عسکری» ساخته شده است.

عسگری درباره برگزاری اکران‌های مردمی فیلم‌های هسته‌ای عمار گفت: به‌طور کلی هر حرکتی که بتواند به فضایی روشن و شفاف درباره مسئله هسته‌ای کمک کند، یک خدمت است. از این نظر، کار جشنواره عمار در برگزاری این برنامه قابل تحسین است.وی درباره هدف خود از تولید انیمیشن «گزینه‌های روی میز» هم گفت: هدف ما پاسخ‌گویی به گزافه‌گویی‌ها و تهدیدهای رئیس‌جمهور آمریکا بود که دائم از گزینه‌های روی میز و ازجمله حمله نظامی به ایران سخن می‌گفت و ما خواستیم به سیاق خودمان و با ابزاری که در اختیار داشتیم، پاسخ بدهیم. درواقع، «گزینه‌های روی میز» پاسخ کاریکاتورگونه‌ای به تهدیدهای اوباما بود. عسگری درباره بازتاب‌های این انیمیشن هم بیان کرد: این اثر علاوه بر فضای مجازی در صداوسیما نیز به نمایش درآمد و این باعث شد که بازتاب‌هایی داشه باشد. ازجمله این بازتاب‌ها گزارشی از بی‌بی‌سی فارسی بود که گفتند ایران با پخش این انیمیشن قصد دارد بر فضای مذاکرات هسته‌ای تأثیر بگذارد.

وی درباره نقش رسانه‌ها و تولیدات هنری در تأثیرگذاری بر مذاکرات هسته‌ای هم گفت: هر رسانه‌ای کارکرد خاص خودش را دارد و نمی‌توانیم برای همه قالب‌ها یک نسخه واحد بپیچیم. اما همه آنها باید چند نکته را مدنظر داشته باشند: یکی اینکه با نگاه و عنایت رهبر انقلاب، شناخت دقیق و تحلیل روشنی درباره مسائل هسته‌ای به مخاطب بدهند. دیگر اینکه به جای ارائه صرف اخبار و اطلاعات خام، به تحلیل محتوای موضوعات و اتفاقات بپردازند. نکته مهم دیگر، لزوم همصدایی در محصولات و تولیدات رسانه‌ای و هنری است. یعنی وقتی می‌توانیم تأثیر مثبتی بگذاریم که منطق واحدی داشته باشیم.

فیلمسازان غربی اگر برنامه هسته‌ای ما را داشتند...

مجید آسودگان را می‌توان یکی از پرکارترین فیلمسازها در حوزه مسائل هسته‌ای دانست. وی با سه اثر در اکران‌های مردمی فیلم‌های هسته‌ای جشنواره عمار حضور دارد؛ انیمیشن «دارا و ندار» و دو مستند «لبه روشنایی» و «معلمی برای استاد». او درباره این سه اثر گفت: این آثار به دوران گروه مذاکره‌کننده قبلی به مدیریت سعید جلیلی مربوط می‌شوند و با در نظر گرفتن شرایط آن دوره ساخته شده بودند. مستند «معلمی برای استاد» در پی معرفی الگویی در زمینه رابطه اساتید و دانشجوهاست که در این بین، شهید دکتر شهریاری به عنوان این الگو معرفی می‌شود. مستند «لبه روشنایی» هم به مناسبت اولین سالگرد شهادت مصطفی احمدی روشن ساخته شده بود. برای بسیاری جای سوال بود که چرا احمدی روشن ترور شد. چون او در ساختار اداری، معاونت بازرگانی اداره خود بود و جای سوال بود که چرا دشمن او را ترور کرد؟ در این مستند به این سوال پاسخ دادیم. انیمیشن «دارا و ندار» هم یکی از قسمت‌های مجموعه انیمیشن‌هایی بود که برای توضیح مفاهیم پیچیده علمی در برنامه «ثریا» تولید شد. در این کار، به مناسبت مذاکرات آلماتی، تاریخچه شکل‌گیری ان‌پی‌تی ترسیم شد.

آسودگان درباره تأثیر رسانه‌ها بر مذاکرات و برنامه هسته‌ای ایران هم بیان کرد: در میان همه رسانه‌ها، تأثیر تلویزیون از همه بیشتر است، چون سینمای ما همیشه از وقایع عقب است. به نظر من هم رسانه‌ها وقتی می‌توانند در این زمینه موثر واقع شوند که بدون جانب‌داری سیاسی، واقعیات را بیان کنند. یعنی رسانه‌ها در هر موضوعی ازجمله مسئله هسته‌ای باید صادقانه مسائل را بیان کنند. در این صورت بهتر می‌توانند به حل مسائل کمک کنند. درباره سینما هم باید گفت که پرونده هسته‌ای ایران به قدری جذاب است و در این زمینه آنقدر سوژه وجود دارد که اگر این برنامه، در دسترس هر کدام از سینماگران دنیا بود بهترین و پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ را می‌ساختند. امروز در سینما انتقاد می‌شود که دچار تکرار و مضامین کلیشه‌ای شده است. فکر می‌کنم بیش از آنکه سینما کمک کند، این مذاکرات و پرونده هسته‌ای هستند که می‌توانند به سینما کمک کنند تا از این رکود مضمونی بیرون بیاید.

آنها که بمب اتم دارند و ...

مهدی فیاضی هم با مستند «من مرگ می‌شوم» در اکران‌های هسته‌ای حضور دارد. مستندی درباره بمباران هسته‌ای هیروشیما.

او درباره این برنامه می‌گوید: برگزاری این برنامه قطعا اتفاق خوبی است، منتها به شرطی که شرایط پخش فیلم مناسب باشد. بنده در یکی از این برنامه‌ها در شهرستان کاشان حضور داشتم که کیفیت نمایش پایین بود و امکانات لازم برای پخش فیلم موجود نبود.

وی درباره ارتباط مضمون فیلمش با پرونده هسته‌ای ایران گفت: اول از همه اینکه موضوع فیلم خیلی مهم بود؛ داشتن سلاح اتمی. چون این سلاح، تنها ابزاری است که می‌تواند زندگی را روی کره زمین نابود کند. اینکه چگونه این ابزار به وجود آمد و تنها مرتبه‌ای که به کار رفت چه شرایطی بود الان هم بحثش وجود دارد؛ کشورهایی که دارای سلاح اتمی هستند.

وی افزود:پرداختن به هر موضوعی که مسئله روز جامعه باشد، خوب است. ولی شروطی دارد. باید از کلیشه‌های رایج فاصله‌گرفت. مسئله هسته‌ای چون سیاسی شده، هر کسی می‌خواهد راجع به آن صحبت کند، در یک زمینه خاصی صحبت می‌کند و دیگر هیچ جنبه جدیدی را نمی‌بینیم، گویی که یک روزنامه درحال خبر دادن است. لذا یکی از شرایط این است که در این زمینه فضای بازی به وجود بیاید که هر کسی دیدگاه خود را بیان کند. گفتن آنچه قبلا همه گفته‌اند هیچ فضیلتی نیست و هیچ تغییری را هم ایجاد نمی‌کند.

مجید آسودگان

مهدی فیاضی

نگاهی به سریال «پایتخت ۴»

یک خانواده معمولی

سهیلا قوسی

رمضان‌الکریم فرصتی است مغتنم و روحانی برای بازسازی و تزکیه روح. مجالی مقدس که هر آنچه هستیم را در آینه خودنگری در مسیر تقرب به پروردگار پالایش کنیم و محک زنیم که تا چه میزان آموزه‌های کامل‌ترین دین الهی را در سبک زیستن خویش متبلور کرده‌ایم و بی‌شک جایگاه و سهم رسانه در این بازخوانی و تلنگر، مهم و جریان‌ساز است.

رسانه ملی از آغاز انقلاب اسلامی همواره توجه ویژه‌ای به این ماه داشته است و با توجه به محدودیت در امکانات موجود، در حد بضاعت تلاش کرده است تا فضای «اندک شبکه‌های رادیویی وتلویزیونی»، رنگ و بوی رمضانی به خود گیرند. اما فراگیرترین رسانه جمعی کشور بیش از دو دهه است که با تدارک ویژه برنامه‌های معارفی و نمایشی گسترده در ایام ضیافت‌الله با اعضای خانواده ایرانی مانوس‌تر می‌شود. «جشنواره سریال‌های رمضانی» برای خانواده ایرانی همچنان محبوب و نوستالژیک است و صرف نظر از ضعف و قوت مجموعه‌های تولید شده حجم گسترده‌ای از مردم با خاستگاه‌های اجتماعی و اعتقادی مختلف در ساعات پس از افطار با رسانه همراه می‌شوند، چنانکه به جرات می‌توان گفت در تخمین سریال‌های ماندگار تلویزیون از تاریخ پیدایش آن تاکنون قطعا «آثار ماه رمضانی» از مرتبت ویژه‌ای برخوردارند و این مجموعه‌ها در بازپخش‌های چندین باره نیز مخاطبان خود را در پای گیرنده نشانده‌اند و قطع به یقین در این میان، آثاری که آموزه‌های معرفتی مرتبط با این ماه را بازبانی غیرمستقیم در قالب یک ساختار دراماتیک قوی به بیننده ارائه داده‌اند موفق‌تر بوده‌اند.

مجموعه معاونت سیما امسال نیز همچون سنوات گذشته مجموعه‌های متنوعی را برای پخش از شبکه‌های مختلف در ساعات قبل و بعد از اذان مغرب تهیه و تدارک دیده است، مجموعه «خاک و نمک» محصول کشور لبنان، «دردسرهای عظیم ۲»، «سری چهارم سریال پایتخت» و «گاهی به پشت سر نگاه کن». اما تفاوتی که رمضان ۹۴ را از سال‌های گذشته متمایز می‌کند تولید و پخش مجموعه‌هایی است که فصل قبلی آنها با اقبال گسترده تماشاگران تلویزیون مواجه شده‌اند. از منظر دیگر مرکز امور نمایشی سیما در نخستین ماه‌های تاسیس خود با علم بر اینکه آنتن ماه مبارک رمضان میزان مناسبی جهت سنجش عملکرد رسانه ملی در دور جدید است و احترام به ذائقه مخاطب ملی و ترویج سبک زندگی ایرانی - اسلامی ساخت فصول جدید سریال‌های «دردسرهای عظیم» و «پایتخت» را با توجه به فضای خانوادگی این دو اثر، برای پخش در شب‌های این ماه در دستور کار خود قرار داد کمااینکه پخش همزمان دو مجموعه طنز در ماه ضیافت الهی در سال‌های گذشته به ندرت اتفاق افتاده و با توجه به نشاط قلبی مومنین در این روزها انتخاب هوشمندانه‌ای است، چنان‌که حال و هوای معنوی این ماه نیز در متن و ساختار این دو سریال لحاظ شده است. در عین حال مجموعه «گاهی به پشت سرنگاه کن» هم به لحاظ مضمون جدی و تامل‌برانگیز آن (حمایت از کار و تولیدایرانی)، نوع پرداخت نمایشی و ریتم مناسب اثر شایسته‌ای برای ماه رمضان به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد تلویزیون به لحاظ انتخاب و چینش درام‌های نمایشی نسبت به دوره‌های قبل موفق‌تر عمل کرده است.

اما در این میان «پایتخت» اتفاق بدیع دیگری است.

خانواده نقی معمولی از خطه مازندران برای تحویل گرفتن آپارتمانی در تهران عازم پایتخت شدند اما اتفاقات مختلفی که در این مسیر رخ داد سبب شد تا «معمولی»ها از سکونت در پایتخت صرف نظر کنند و به زادگاه خود بازگردند. آنچه که در این سریال بیش از سایر فاکتورهای جذاب سبب جذب مخاطب شد ترسیم کاملی از یک خانواده ایرانی مسلمان بود. خانواده‌ای که احترام اعضای آن به یکدیگر، محبت و علاقه میان زن و شوهر و تکریم والدین جزو اصول تعریف شده بود. از سوی دیگر مناسبات میان افراد به شدت ملموس و باورپذیر بود. باوری که به همدلت پنداری عینی مخاطب منجر شد و بینندگان، یک خانواده معمولی از جنس خود را بر روی صفحه تلویزیون می‌دیدند. همین امر سازندگان و مدیران سیما را برآن داشت فصل‌های بعدی آن را نیز ادامه دهند. در سری دوم این مجموعه نقی معمولی به دنبال ماموریتی که به او محول شده بود بایدگنبد و گلدسته‌ای را برای نصب به جزیره قشم می‌رساند و خانواده او نیز وی را همراهی می‌کردند این مضمون تداعی‌کننده همبستگی و اتحاد اقوام مختلف ایرانی از شمال تا جنوب و توجه ویژه به جایگاه والای نماز که در سری نخست نیز مورد توجه قرار گرفته بود و در فصل‌های بعدی تا امروز یعنی سری چهارم نیز یکی از ارکان اصلی این اثر محسوب می‌شود است و سبب شد تا «پایتخت» تبدیل به برندی برای ترویج سبک زندگی ایرانی- اسلامی در رسانه ملی شود.

در «پایتخت۳» محسن تنابنده و گروه نویسندگان پای را فراتر از مرزها نهاده و به شکلی متمرکز و دراماتیک به مقوله تازه مسلمانان ملل دیگر و ارتباط فرهنگی با مردمان مشرق زمین پرداختند. همچنین تمرکز بر کشتی به عنوان ورزشی پهلوانی و جایگاه قابل تقدیر مازندران به عنوان پایتخت کشتی ایران مضمون دیگری بود که در این فصل به آن پرداخته شد. کمااینکه در سه سری گذشته با توجه به مقارن بودن با ایام نوروز صله ارحام و ضرورت حفظ سنت‌های کهن ایرانی در قالب داستانک‌های جذاب و درعین حال تفکر برانگیز موجب شد تا هر یک از بخش‌های این سریال علی‌رغم حواشی بعضا کم‌رنگی که در پی داشتند بیش از پیش محبوب تماشاگران تلویزیون واقع شوند.در جدیدترین فصل از مجموعه «پایتخت» و لزوم تناسب آن با ماه مهمانی خدا گروه سازندگان این سریال تلاش کرده‌اند تا مبانی و آموزه‌های دینی و معرفتی را در تمثالی زیبا به دور از اغراق و با زبان «صرفا تصویری» به بیننده ارائه دهند.

در قسمت‌های پخش شده از این اثر «نماز» همچنان به عنوان رکنی موثر در راستای تحکیم ایمان و باور اعضای خانواده و تقرب به آستان الهی معرفی می‌شود مضاف بر اینکه اقامه نماز جماعت در صبح که تاکنون در آثار نمایشی کمتر به آن توجه شده است در سری جدید این مجموعه مورد توجه قرار گرفته است، چنان‌که در سکانسی تاثیرگذار در نمایی باز از اقامه نماز جماعت نقی که در کنار پدر خود که مبتلا به بیماری فراموشی است ایستاده و همزمان او را نیز در رکوع و سجود همراهی می‌کند. دست نقی بر دوش پدری است که روزی با دستان خود حامی وی بوده است و حال رنجور و ناتوان است.

حجاب نیز از دیگر مقولاتی است که در «پایتخت» مورد تکریم واقع شده است در پلانی از کار، نقی خطاب به فرزندان خود می‌گوید: «باباجان روسریتون رو بکشید جلو شما دیگه بزرگ شدید.» همچنین حضور فرزندان در کنار خانواده بر سر سفره افطار و سحر و تاکید بر ادای فریضه روزه قطعا مشوقی جذاب برای مخاطبان کودک و نوجوان این مجموعه که قطعا تعدادشان هم کم نیست است.

در فصل‌های مختلف مجموعه «پایتخت» شاهد دعوای شیرین نقی و ارسطو همین‌طور سایر اعضای خانواده با یکدیگر هستیم اما در این بین هیچ‌گاه حرمت‌ها شکسته نمی‌شود و ادبیات زننده که متاسفانه در برخی از مجموعه‌های نمایشی، محاوره‌ای رایج در میان اعضای خانواده است و اعتراضات تند و تیز و گسترده‌ای را هم در بین خواص و هم مخاطبان عام در پی داشته است در این سریال جایی ندارد.

اما در عین حال سری چهارم این اثر نیز مانند سایر آثار تصویری پس از روی آنتن رفتن تنها چند قسمت حواشی تامل‌برانگیزی را نیز در پی داشته است از جمله اعتراضاتی که نسبت به سکانس‌های بخش غسالخانه مطرح شد که به نظر می‌رسد محسن تنابنده به عنوان طراح داستان در عین اینکه نقدی داشته است بر آداب شستشوی تازه درگذشته که در برخی موارد رعایت نمی‌شود مرگ را جزء مهم و لاینفکی از زندگی معرفی می‌کند که به قدری نزدیک است که حتی می‌توان با آن شوخی کرد و در نگاهی فراتر معاد به عنوان رکنی در تدبر و تعمق وخودشناسی و خداشناسی در این ماه پربرکت نکته‌ای است که بی‌شک در طراحی این بخش از قصه مورد توجه قرار گرفته است.

در مجموع می‌توان گفت «پایتخت» تا به اینجا به‌رغم شتاب‌زدگی‌هایی که در تولید آن وجود داشته است و این شتاب‌زدگی در عدم انسجام روایی داستان در برخی از بخش‌ها به چشم می‌خورد موفق عمل کرده است و می‌توان این نتیجه را حاصل کرد که در صورت توفیق نهایی پتانسیل ادامه آن در فصل‌های بعدی نیز وجود دارد .

نگاهی به فیلم سینمایی «پسران ابوغریب» ساخته «لوک موران»

هالیوود دهکده جهانی دروغ!

پژمان کریمی

به نظر می‌رسد؛ تا به امروز، جذاب‌ترین توصیف برای ذات‌شناسی و چیستی «هالیوود»، متعلق به انسان‌شناسی به نام «هورتنس پودرمیکر» است.او صنعت سینمای آمریکا را «کارخانه رویاسازی» معرفی کرد.

در وهله نخست؛ چنین نامی و توصیفی، هالیوود را مصدری فرض می‌کند که برای مخاطب خود، جهانی از «رویا» به پا می‌کند و غایت این استغراق رویایی «سرگرمی و لذت» است.

اما شاید «پودرمیکر» نیز هنگام مطالعه و ارزیابی هالیوود، می‌دانست سرگرمی و لذت، تنها کارکرد کارخانه رویاسازی هالیوود نیست!

رویای جذاب و رنگارنگی که کابوی سینماگر دودستی، سخاوتمندانه و پرطمطراق به ما هدیه می‌کند، در نگاه سیاسی سکولار، لیبرالیستی و اومانیستی محض خود، از دو شیوه توامان و کلی و روشن، پیروی می‌کند:

یک: تحریف تاریخ

هالیوود تعهدی به جوهره و گوهر تاریخ ندارد.درک وخوانش و روایت سینمای آمریکا از متن تاریخ، چیزی است که در فرآیندی تحریف‌گرایانه؛ «ارزش‌های جامعه دین‌گریز و دنیامدار آمریکایی» و «دخالت و اشغال سرزمین‌ها و استعمار مدرن» و «سرکوب اقلیت‌های درون جامعه موزاییکی آمریکا» را ترویج وتوجیه می‌کند!

در فیلم «جستجوگران (The Searchers)محصول ۱۹۵۶ ساخته «جان فورد» ساکنان اصلی سرزمین و قاره آمریکا یعنی سرخپوستان، مردمانی بدوی و ستم‌پیشه معرفی می‌شوند که شرارت‌شان فطری است و پدیده‌ای چون «دگرپذیری» و «تمدن» را برنمی‌تابند!

مخاطب در مواجهه با این فیلم، چاره‌ای ندارد بپذیرد؛ اشغال سرزمین سرخپوستان بدست مهاجران و بهتر بگوییم متجاوزان سفیدپوست و رخداد هولوکاست علیه بومیان، راه ناگریز سفیدپوستانی است که در پی یک زندگی توام با آشتی و آرامش‌اند!

«جست‌وجوگران» به همان میزان که بر مظلومیت سفیدپوستان تاکید می کند، از امانت‌داری تاریخی می‌گریزد! نه در این فیلم که در هیچ فیلم آمریکایی، اشاره‌ای به ستمدیدگی سرخپوستان و اعمال هلوکاست تاریخی علیه آنها نمی‌شود!

آیا قتل عامی نظیر آنچه در سال ۱۸۹۰ در داکوتای جنوبی اتفاق افتاد و طی آن ۴۰۰ زن و کودک و مرد قبیله «سو» به‌دست سواره نظام ارتش سفیدپوستان کشته شدند، قابل انکار است؟

در اثر اسکارگرفته «۱۲سال بردگی» (12Years a Slave) محصول ۲۰۱۴ ، ساخته استیو مک کویین، نجات دهنده سیاهان از غل و زنجیرهای بردگی، نه بیداری و پیوستگی و خروش و پایداری جامعه سیاهان و نه اتفاق ناگزیرجنگ‌های داخلی آمریکا در قرن نوزدهم که؛ مهرورزی قاطع و روح نجات‌بخش سفیدپوستان آمریکایی تصویر می‌شود.

به بیان دیگر؛ به طرز مضحکی، زمینه‌های تاریخی رهایی ظاهری رنگین‌پوستان از زیربار ستم و حلقه منحوس بردگی، هدف سانسور تهیه‌کنندگان و سازنده فیلم قرار می‌گیرد!

دو: تحمیل باور«برتری نژادی»

یونانیان، مردمان بیرون از حوزه تمدنی سرزمینشان را «بدوی» و «بربر» می‌نامیدند. آنها خود را لایق کار فکری و تراز پویش فلسفی و سیاسی می‌دانستند.

آنان در مقابل، بربرها را به دلیل انحطاط فکری و اخلاقی، شایسته کار یدی قلمداد می‌نمودند!

اما حس وتفکر «برتری نژادی» را نباید در حدود جغرافیایی و قاب زمانی یونان و غرب باستان و قرون وسطا جست‌وجو کرد.

خاستگاه حس و تفکرکابویی «همه چیز برای ما-هیچ چیز بدون ما» به انسان‌های قرن بیست و یکم می‌گوید که بخشی از ساکنان کره زمین، هنوز در پیوند با توهم‌چهارهزارساله برتری نژادی و برده‌خواهی تلاش می‌کند!

هنر به طور عام و هنر هفتم به شکل خاص، به یاری برتری‌جویان آمده است تا برتری متوهمانه و خودخواهانه کابوی‌ها را به رخ زمینیان کشد و ملکه اذهان جهانی سازد!

فیلم «تک تیرانداز» یا (American Sniper) محصول ۲۰۱۴ ساخته بازیگر مشهور ژانر وسترن «کلینت ایستوود» بازگویی زندگی واقعی کماندوی بی‌رحم نیروی دریایی ایالات متحده، به نام «کریس کایل» با بازی «بردلی چارلزکوپر» است.

در این اثر، کایل، حرمت ملیت و پرچم کشورش را دلیل موجه و منطقی قتل عام ۱۶۰ عراقی جلوه می‌دهد!

«آرگو (argo) محصول ۲۰۱۲ ،ساخته «بن افلک» نیز از نمونه فیلم‌هایی است که می‌کوشد با جعل واقعیت، برتری فطری و شکست‌ناپذیری آمریکایی را القاء کند!اما همه آن‌چه گفته شد، مقدمه‌ای بود برای درنگی کوتاه رو به فیلم سینمایی «پسران ابوغریب» (Boys of Abu Ghraib)!

این اثر، محصول ۲۰۱۴ و ساخته لوک موران - ایفاگر شخصیت نخست فیلم و تهیه‌کننده هالیوود- اثری «سیاسی - جنگی» و هدف توقع از سینمای آمریکاست:

رویاپردازی آشکار از جنگ ۲۰ مارس ۲۰۰۳!

همکاری صدام حسین افلقی با سازمان تکفیری و تروریستی القاعده و تولید و مخفی نگه داشتن انبارهای تسلیحات کشتار جمعی،مستمسکی برای آمریکا و متحدانش از ۲۹ کشور فراهم کرد تا به حکومت حزب بعث و رهبری و اتوریته شخص صدام حسین - عنصری که در برابر قدرت حامی خود، یاغی و گستاخ شده بود- پایان دهند!

به دنبال تهاجم ۲۰ مارس، کشور عراق بدست ارتش متحدین تا ۱۹ اوت ۲۰۱۰ اشغال شد.

طی همین سال‌ها، اخبار درز شده، پرده از فجایع زندان ابوغریب در ۳۲ کیلومتری غرب بغداد و زندان گوانتانامو‌ی جنوب شرقی کوبا کنار زد.

شکنجه‌گری بی‌رحمانه سربازان آمریکایی وانگلیسی،مانند تجاوزهای جنسی، وصل کردن جریان برق به بدن، روبه‌رو کردن زندانی با حیوانات درنده، و... احساسات جهانی را علیه متجاوزان بسیج کرد.

باز هم نوبت به هالیوودیان بود که با ابزار، تفسیر رویایی و بشر دوستانه ی تازه‌ای از حضور متجاوزانه و اشغالگرانه کاخ سفید و متحدانش در عراق بدست دهند.

در افتتاحیه فیلم پسران ابوغریب، خانواده به ظاهر متمول آمریکایی در میان قاب دوربین قرار می‌گیرند: جشن تولد پسر بزرگ خانواده است!

سکانس، به شدت عاطفی است و حکایت از همدلی و همبندی اعضای یک خانواده دارد.

«جک» باید به عنوان یک سرباز معمولی، به عراق گسیل شود تا در پادگانی و در محل نگهداری خودروهای جنگی و سنگین، به کشورش خدمت کند!

جک که در محیطی سرشار از آرامش و رفاه مادی تربیت شده است، قدم به سرزمین گرم و سوزان و کم آب و پر از مرگ، می‌گذارد. او به حدی به خانواده‌اش وابسته است که تعداد روزهای بجا مانده تا مرخصی و بازگشت به خانه را با گچ به روی دیوار ثبت می‌کند.

تاکید کارگردان به روی برگ های کوچک تقویم و تقویم دیواری گچی، به خوبی از فشار روحی حاکم بر وجود جک و اندوه او نسبت به دوری از خانه حکایت می‌کند و تماشاگر بی‌خبر از پهنه سیاست و دغلکاری رسانه‌ای را به همدردی وامی‌دارد.جک اما در همان بدو ورود به پادگان و زندان ابوغریب، از رفتار همقطارانش با سربازان اسیر مسلمان و پایبند به شعائر مذهبی، می‌رنجد و برافروخته می‌شود!

قهرمان قصه، با یک زندانی به نام «قاضی» (با بازی یک ایرانی به نام امید ابطحی که قبلا در آرگوی ضد ایرانی هم بازی کرده بود) ارتباط دوستانه می‌یابد. اما دیری نمی‌گذرد که قاضی رو در روی جک، به کشتار سربازان ارتش آمریکا طی یک عملیات نظامی، اعتراف می‌کند. جک، با درک ماهیت تروریستی قاضی، از وی متنفر می‌شود، شکنجه و بدرفتاری را درخور زندانیان تروریست توصیف، تلقی و مبادرت به اعمال شکنجه می‌کند!

ارائه تصویری عاطفی از جک و اصرار بر این‌گونه تصویرسازی و سپس بهت‌زدگی و خشم جک از آن‌چه جنایت قاضی و سایر زندانیان معرفی می‌شود، شکنجه‌گری جک و همقطارانش را علیه تروریست‌ها برآمده از حس نوع‌دوستی و احترام به حق زندگی آدم‌ها، وانمود می‌کند.

استفاده زیرکانه فیلمساز از تصاویر واقعی شکنجه زندانیان ابوغریب نیز، ناخودآگاه ذهن مخاطب را به سوی تایید« شکنجه افراد درون عکس و فاجعه» ابوغریب می‌راند!سرباز، حالا برای حضور در میدان جنگ و رویارویی مستقیم با حریف یا بهتر بگوییم، «دشمن» انگیزه‌ای قوی دست و پا کرده است.

خوب است بدانید؛ در هیچ صحنه‌ای از اثر یادشده، مخاطب شاهد حمله‌ای از سوی اشغالگران رو به افراد مسلح بومی نیستیم! تنها اشغالگران هستند که هدف حملات سلاح‌های سنگین دشمنانشان قرار می‌گیرند و برخی‌شان، مظلومانه زخمی می‌شوند!

در واقع آن‌چه فیلم ترسیم می‌کند؛ مظلومیت اشغالگران است! همان اشغالگرانی که دوبار به یاری متحدانشان مثل انگلیس و لهستان، به عراق یورش آورده‌اند و در نهایت‌سرزمینی را ۱۰سال‌تصرف کرده‌اند!

در فیلم، در هیچ صحنه‌ای، کارگردان خود را ملزم نمی‌بیند که به تماشاگران کارش، سخاوتمندانه از دلایل یورش به عراق و اشغال این سرزمین حرفی بزند. همانطور که ضروری نمی‌بیند از هلوکاست یک میلیون عراقی در طی یک دهه درگیری و تنش داخلی در سایه حضور و پیش نگاه اشغالگران جمله‌ای به زبان آورد.

نکته قابل تامل، نوع طراحی صحنه فیلم است!

جز صحنه‌های مربوط به حضور قهرمان داستان در خانه و کشورش، صحنه‌های مربوط به عراق، یکسره - داخلی و خارجی - بی‌روح، کسالت‌بار و بدون رنگ‌های شادی‌بخش به نظر می‌رسد.

این تمهیدی است که از قبل آن، فیلمساز خواسته؛ شکوه و شایستگی نژادی خود نسبت به «زندگی و رفاه» را ترسیم کند و در مقابل؛ عقب‌ماندگی و تیرگی و نومیدی حاکم بر کشور هدف تجاوز را توصیف نماید!

«پسران ابوغریب» داستان بکری ندارد. شخصیت‌ها دچارعمق چندانی نیستند. بازی‌ها معمولی است. اما کار، برای تماشاگر سطحی‌زده، بی‌خبر از تاریخ و ناآشنا با فرمول‌ها و پیچیدگی‌های دنیای سیاست و البته هالیوود، شاید باورکردنی به شمار آید!

۱۷ ژوئن یک جوان ۲۱ ساله سفیدپوست به کلیسایی در شهر چارلستون کارولینای جنوبی رفت. او ۹ سیاهپوست را با خونسردی کشت. ۱۸ ژوئن، رئیس‌جمهور باراک اوباما زیر فشار جامعه سیاهان، اعتراف بزرگی کرد: «نژادپرستی و برده‌داری در دی‌ان‌ای ماست!»«پسران ابوغریب» و دیگر آثار سلف آن، یادآوری گستاخانه و اثبات این اعتراف است.

در پایان تاکید می‌کنیم:

«رویا» همیشه در حد «رویا» بجا نمی‌ماند.پذیرش و باور رویا - به ویژه از نوع مهاجم اجنبی ساخته - تا مسخ زندگی در واقعیت، به دورافتادگی از واقع‌نگری و فراموشی ارزش‌های خودی و تضعیف اراده پیش می‌رود. واشنگتن، در دهکده رویاسازی خود و با نگاه به مخاطب جهانی این روند را به خوبی هدف گرفته است!